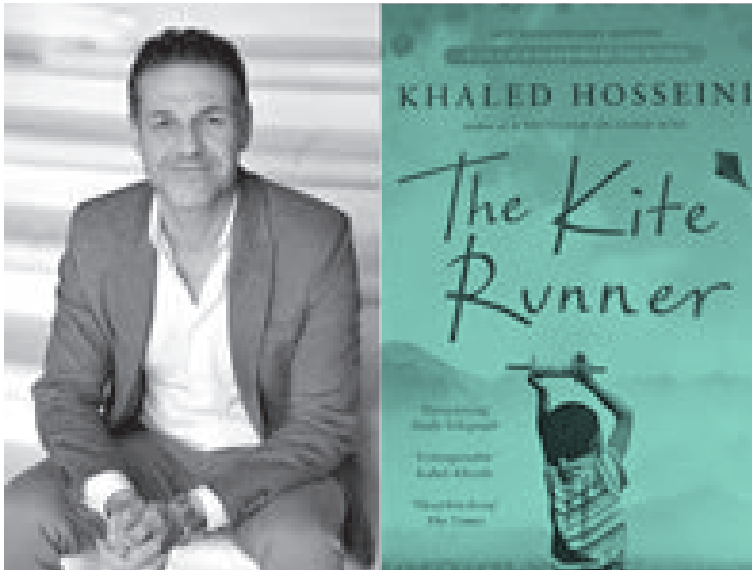


و عاطفه زدگی شرقی ما هم مضاعف شد و دیدیم که چه روایت ها که مطرح نشد... در این مجال و پس از این مقدمه طولانی می خواهم به تبیین اثرات این سه مؤلفه یعنی «برساختی بودن»، و «تک ساحتی بودن روایت» و «عدم شناخت فرق» در فهم افغانستان به صورت خلاصه بپردازم چرا که تفصیل این ماجرا نیاز به صدها صفحه نوشته دارد.

روایت برساختی افغانستان

اگر «برساخت ذهنی» را زابیده تصویرسازی ناشی از تعاملات اجتماعی و رسانه‌ای مشخصی بدانیم که در «شناخت واقعیت»، تأثیر بسزایی گذاشته تا جایی که صرفاً با «رویکرد انتقادی» به آنچه به عنوان «فهم» می نامیم «شک» خواهیم کرد، اوج این مسأله را می توان در کشورهای چند قومیتی یا دارای هویت های متکثر متعارض و به قول عرب ها «طائفی» مانند عراق، لبنان، افغانستان، پاکستان و... دید. سعی می کنم مصادیق این برساخت ها در افغانستان دارای هویت موزاییکی را نیز ذکر کنم تا بحثم مستندتر بشود. روایت برخی در داخل ایران بسیار بسیط است. فکر می کنند همه افغان ها «مدافعان حرم» هستند و از درگیری جدی میان بدنه اهل سنت جهان با ما در مسأله سوریه نیز بی خبرند لذا اگر نقدی بر حوثی های یمن یا سوریه می شنوند تعجب می کنند یا آنها را متهم به دشمنی با خط مقاومت می نمایند حال آنکه مسأله اساساً طور دیگری است. عمده اهل سنت جهان در مسأله سوریه با تصویرسازی قوی رسانه ای دشمن، تصورشان این شد که در آنجاسنی کشی رخ داده و یک حکومت سرکوبگر با همکاری شیعیان، مردم خود را کشته است! حال آنکه اساساً دولت مردان سوریه سکولارند و رویکرد مذهبی و خصوصاً شیعی در آنها اصلاً وجود ندارد ولی تصویرسازی امری جدا از واقع است. برخی فکر می کنند «نوروز» سنتی فراگیر در افغانستان است حال آنکه این سنت را می توان تنها به بخشی از هزاره ها و اندکی از تاجیک ها منتسب کرد و شما اگر در ایام نوروز که سابقاً فقط یک روز تعطیل بود به آنجا بروید فقط جمعی از شیعیان را خواهید دید که لباس نو می پوشند.



خالد حسینی
نویسنده رمان بادبادک باز